

خیره به چشمای سبزش لب زدم:

– یعنی بخاطر اعتماد نداشتن تو به اون من صیغت بشم؟ دلیل محکمی نیست! من و تو چه تعهدی بهم داریم که همچین کاری بکنم؟

میخواستم از زیر زبونش حرف بکشم تا بگه. بگه دوسم داره، بگه تا بمونم، بگه تا پا به پاش زندگیش و عوض کنم، بگه تا پا به پاش بجنگم و از لجنزار بکشمش بیرون.

مکتی کرد و به لبام خیره موند:

– شاید تو تعهدی نداشتی باشی ولی من دارم!

خون تو رگام جریانش شدید شد و هیجانم رفت بالا. میخواست بگه؟ قلبم داشت از جا در میومد!

زیر لب با استرس گفتم:

– چه تعهدی! چرا بهم تعهد داری؟

اب دهنشو قورت داد و سرش وانداخت پایین سکوت کرد.

کل بدنم از اضطراب میلرزید که سرشو آورد بالا و چندتار از جلوی موهامو گرفت بین انگشتاش:

– چون من..

منتظر چشمام صورتش و میکاوید، بگو دیگه لعنتی!

مکثی کرد و کشید عقب:

_نه! الان موقعش نیست!

موقع چی؟!

چشماتش وبست و دستشو فرو برد توی موهایش:

_هیچی، هیچی! ولی بدون موقعی که از گناه پاک بشم خیلی حرفا دارم برات بزنم!

دل‌م لرزید و اون برگشت که بره سمت اتاقک کوچیک ته کلبه که دستشو گرفتم و ایستاد، انگار حالش خراب بود که نمیخواست نگاه کنه.

سرش و گرفتم بین دوتا دستام و بهش نزدیکتر شدم که بدنم چسبید بهش و اون یه دستشو انداخت دور کمرم و نگاهم کرد.

گاز کوچیکی از لبای سرخم گرفتم که چشماتش رفت سمتش و لبامو ول کردم و زبونمو روی دندونام کشیدم و سرم و دادم عقب که سفیدی گردنم چشمک زد.

با دهن چفت شده و نگاه خیره به گردنم گفتم:

_توله ی بیشرف!

خواست حمله کنه و پوستمو به دندون بگیره که با عشوه لب زدم:

_محرمت میشم!

کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

